بسمه تعالی

سلسله نشست‌های «بایسته‌های رجال پژوهی»

استاد سید علیرضا حسینی شیرازی

مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه ـ قم

۱۰ بهمن ۱۳۹۴

جلسه دوم: مفهوم شناسی واژه های توصیفی

یادآوری جلسه اول: یک نوع روش اعتبارسنجی خاصی به تبع نگاه راهبردی اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین در میراث حدیثی شیعه رقم خورد که تابع کتاب محور بودن اصحاب است. با رجوع به کتاب‌های رجالی به مفهوم عامش که منابع فهرستی را هم شامل بشود و دقت در توصیفاتی که در لسان ائمه رجال آمده ، دست کم ما از کاربرد دو واژه «ثقه» و «ضعیف» مفاهیمی متفاوت با آنچه که امروزه در حوزه‌های حدیثی ما و مخصوصاً در ساحت درس‌های خارج در حوزه‌های حدیثی جریان دارد استفاده می‌کنیم.

بحث جدید: بازخوانی مفهوم ضعف و وثاقت

بحث ما موضوعش بازخوانی مفهوم ضعف و وثاقت در نگاه دانشمندان رجالی پیشین است. هر آنچه ما در این جلسات صحبت می‌کنیم ، وقتی نام از کتاب‌های رجالی می‌بریم به عنوان کتاب‌های رجالی نگاشته های نخستین رجالی هستند[1]. طبیعتاً در ذهن همه ما به درستی این نکته ریشه دوانده که مفهوم ضعف و وثاقت دو مفهوم متقابل هستند و با هم جمع نمی‌شوند. اگر یک راوی ثقه شد، دیگر آن راوی تضعیف نمی‌شود ، مراد این نیست که تعارض جرح و تعدیل نداریم بلکه مقصودمان این است که ضعف و وثاقت، دو مفهوم پرکاربرد در دانش رجال شیعه است که ما یک تقابلی در این دو مفهوم یا از این دو مفهوم استفاده می‌کنیم.

در جلسه گذشته گفتیم:«بی تردید، در نگاه دانشمندان پیشین شیعه – دانشمندان رجال – موضوع احکام و داوری‌ها، صاحبان آثار هستند» و توجه به این نکته در مفهوم گیری از احکام بسیار تأثیر دارد. من این نکته که الان عرض می‌کنم از سفره بسیار پربرکت سیدنا الاستاد و ایشان هم به تبع حضرت آیت الله شبیری زنجانی استفاده کردند، تذکر می دهم: خاطرم هست وقتی سیدنا الاستاد بحث مفهوم وثاقت را برای ما طرح می‌کردند [2] و می فرمودند یکی از نکاتی که حاج آقای ما به آن توجه دادند و برخی از رجال پژوهان پیشین به آن توجه نکردند، این است که موضوع

---

[1]. یعنی آن شش کتابی که همه ما ذهنیت داریم نسبت به آن‌ها، بحث ما فراتر از آن‌ها نیست. ضرورتی هم ندارد، حالا چرا ضرورتی ندارد، این خودش یک نیاز به یک تبیینی دارد که الان موضوعش نیست.

[2]. اگر کسی توفیق داشته تا حالا مجموعه مباحث ایشان را که در یک دی وی دی جمع شده گوش کرده باشد، حتماً آنجا این نکته را خاطرش هست یا اگر گوش کنید خواهید یافت.

حکم دانشمندان رجالی چیست؟ چرا که شناخت موضوع حکم ، ارتباط مستقیم دارد با مفهوم گیری از واژه‌هایی که به عنوان «ثقهٌ» و «ضعیفٌ»، یا هر واژه توصیف دیگری که رجالیان توصیف می‌کنند و این ارتباط مستقیم به جهت تناسب حکم و موضوع است، لذا می‌فرمودند چون نظر سیدنا الاستاد حضرت آیت الله شبیری زنجانی در بحث مفهوم وثاقت این است که اگر به قول مطلق در دانش رجال شیعه یک راوی توثیق شود، یعنی در ترجمه او فقط بگویند ثقه، و هیچ چیز دیگری در توصیف شخصیت رجالی-رواییِ او وجود نداشته باشد، ما سه عنصر از این مفهوم برداشت می‌کنیم: «یکی صداقت، دوم ضعف، سوم صحت مذهب»[1]؛

یادآوری: موضوع احکام دانشمندان رجالی از نگاه سیدنا الاستاد حضرت آیه الله شبیری راوی است و هیچ قید دیگری به این موضوع نخورده است. بر اساس مباحث گذشته و نیز داده های آماری که ما در گام‌های نخستین جلسه قبل عرض کردیم، قطعاً راویانی که در رجال شیعه موضوع احکام دانشمندان رجالی واقع شدند، صاحب اثر هستند.

گام‌های بررسی مفهوم ضعف و توثیق

گام اول: زیرساخت‌ها یا عوامل تضعیف یک راوی از نگاه دانشمندان رجالی شیعه: نه عامل از عوامل تضعیف را در رجال شیعه برخواهیم شمرد که وقتی این عوامل حضور پیدا بکنند یک شخصیت به عنوان یک راوی تضعیف می‌شود.

گام دوم:گستره تخریبی مفهوم ضعف از نگاه دانشمندان رجالی شیعه : یعنی اگر یک راوی به هر یک از آن نه دلیل یا به دلیل تجمع برخی از آن نه عاملی که خواهیم دید تضعیف شد، مفهوم ضعف چه تصویری برای رجالی ایجاد می‌کند و به بیان دقیق‌تر او را در تعامل با میراث حدیثی این راوی به کدام سمت و سو می‌کشاند. آیا از نگاه دانشمندان رجالی شیعه ضعف به مفهوم کنار گذاشتن یکباره تمام میراث حدیثی یک راوی ضعیف است یا نه؟ اگر نه، این «نه» چگونه از لسان این‌ها توجیه پذیر است و چگونه تبیین شده است.

گام سوم :توجه دانشمندان رجال شیعه به کارکردهای مختلف یک راوی: یک نکته ای که در رجال شیعه کاملاً هویدا است، یعنی هم در رجال نجاشی ، هم در فهرست شیخ طوسی و هم در رجال کشی و حتی در رجال ابن غضائری می توانید ببینید و برای آن مخصوصا از رجال کشی، شاهد خواهیم آورد، این است که تفکیک بین حیثیت‌های یک راوی قائل می‌شوند. یعنی اگر یک راوی به لحاظ اینکه دارای اثر است تضعیف بشود، با هر گستره تخریب مفهومی ضعف - که بعداً بحث خواهیم کرد- هیچ دلیل و الزامی ندارد که این گستره تخریبی، شامل حال این راوی بشود. یا این گستره تخریبی بر او حاکم بشود در زمانی که ناقل آثار دیگران است. این نکته ای است که دانشمندان رجالی شیعه به آن توجه داشتند و ما از آنها هم تصریح و هم رفتار عملی می‌بینیم که به تصریحات آن اشاره خواهم کرد.

در این جلسه در ذیل مفهوم ضعف، این سه گام را بر خواهیم داشت. یک نگاه سریع و گذرا، در کلمات دانشمندان رجالی این نه عامل را به عنوان عوامل تضعیف راویان شیعه می توان مشاهده کرد.

---

[1] .ایشان در توضیح این برداشت بیان خاصی برای خودشان داشتند.

گام اول: عوامل ضعف

عامل اول: غلو

از نگاه دانشمند رجالی شیعه امکان ندارد یک راوی غالی باشد ولی تضعیف نشده باشد. هم به تعبیر سیدنا الاستاد هم به عنوان یک یافته واقعیِ عینی، وقتی به سراغ کتاب‌های رجالی شیعه می‌روید، می‌بینید بیشترین عامل تضعیف راویان شیعه اتهام به غلو است. اما اینکه «غلو چیست» از موضوع بحث ما خارج است.

عامل دوم: وضع حدیث

از نگاه دانشمندان رجالی شیعه، هر راوی که متهم به وضع حدیث بشود، تضعیف می‌شود، وضع و غلو چنین نیستند که الزاما با هم باشند. یعنی این‌ها قابل انفکاک هستند، یک راوی ممکن است غالی باشد ولی متهم به وضع نشود، کما اینکه یک راوی ممکن است متهم به وضع بشود و اصلاً غالی نباشد.

عامل سوم:تخلیط

اگر از نگاه یک دانشمند رجالی، یک راوی مُخَلِّط باشد، یا آموزه‌هایی که برخوردار از تخلیط[1] است، بمیراث حدیثی او راه پیدا کند، قطعاً این راوی تضعیف می‌شود.

عامل چهارم: تدلیس

اگر یک راوی اهل تدلیس باشد، قطعاً تضعیف می‌شود. چنانچه خواهیم دید بعضی از این عوامل، یک مصداق بیشتر ندارند، مثلاً در رجال شیعه، تدلیس را شاید فقط در کلام ابن ولید آن هم در ترجمه محمد بن علی ابو سمینه ببینید، ولی هر چند یک مصداق بیشتر نداشته باشد بالاخره یک عامل است.

عامل پنجم: فساد مذهب

راجع به عامل «فساد مذهب» کمی توضیح داده و ارجاعات را موکول به یک مقاله خواهم کرد. فساد مذهب در نگاه نخستین یک مفهوم عام برای غیر امامیه دوازده امامی است، همه خواه در عصر ما، یا در عصر شیخ طوسی یا در عصر نجاشی و عصر کشی، امامیان قائل به امامت دوازده امام، وقتی می گویند «فساد مذهب» در یک اطلاق عام تمام

---

[1] . برای پاسخ به این سوال که «تخلیط چیست؟» ارجاعتان می‌دهم به پایان نامه آقای رضا هوشیار با موضوع «بررسی روایات تفسیری جابر بن یزید جعفی» آنجا از تتبع در کلمات دانشمندان رجالی سه مفهوم برای تخلیط استفاده کردیم. یعنی تخلیط واژه ای است که سه مفهوم از آن استفاده می‌شود. گاه مساوی با غلو است، گاه به معنای درهم آمیختن داده‌های حدیثی –در هم آمیختن آموزه‌های صحیح و ناصواب– است، گاه به معنای غیر مرتب بودن و برخوردار نبودن از سامان مناسب یک نگاه است، مثل آنچه که در ترجمه جعفر بن محمد بن بطه(مراد محمد بن جعفر بن احمد بن بطه می باشد) خواهیم دید.

زیرگروه‌های امامیه مثل فتحیه، واقفیه، ناقوسی را می‌گیرد، عامی‌ها(اهل سنت) را می‌گیرد و اهل غلو را هم می‌گیرد. اما قطعاً در رجال شیعه زیرگروه‌های امامی واقفی، فتحی ناقوسی، عامی‌ها یا زیدی‌ها منظور نیستند[۱]. وقتی اطلاق فساد مذهب می‌کنند، بیان دیگری از غلو است، لذا هم راویان فتحی مذهب، هم واقفی مذهب، هم زیدی مذهب و هم عامی مذهبِ پرشماری را در مجموع در تراث شیعه می‌بینید، که توثیق شده اند. این هم نکته مهمی است که گاهی اوقات برخی از راوی‌ها فاسد المذهب هستند، اما در محدوده غیر فساد مذهبشان به فعالیت حدیثی یا پیراحدیثی پرداخته اند و در آن حیطه رجالیان شیعه چنین راوی را قابل اعتماد می‌دانند. مثال برای این مورد خواهیم آورد.

عامل ششم: اضطراب الفاظ احادیث وارد به یک کتاب حدیثی

نمونه این عامل را در کلام نجاشی در ترجمه الحسن بن عباس بن حریش الرازی می‌بینید. دو تا عامل را مرحوم نجاشی برای او ذکر می‌کند: ردی الحدیث و مضطرب الالفاظ[۲].

عامل هفتم: پراشتباه بودن نگاشته راوی

پراشتباه بودن یک مصداق بیشتر ندارد اما معمولاً کاربردش، در مورد نگاشته‌های پیراحدیثی است. این نکته خیلی مهم است که «یک تصوری در ذهن برخی از ما ممکن است وجود داشته باشد که الزاماً بین مفهوم عدالت فقهی و وثاقت در روایت، در یک راوی جمع می‌شود» یعنی ممکن است خیال کنیم « از نگاه دانشمندان رجالی ما، هر که عادل بود، از جهت حدیثی یا پیراحدیثی ، ثقه است» در حالیکه اینگونه نیست.

با توجه به چند عامل می‌شود این مساله را ردیابی کرد:

یکی اینکه در رجال شیعه هیچ گاه در مقام توصیف راوی، حضور واژه عادل را نمی‌بینید. یعنی شما در نگاشته‌های نخستین رجالی شیعه عادل را جستجو کنید مطلقاً نمی‌بینید. هیچ گاه یک راوی با واژه «عادلٌ» نگاه توصیفیِ اثباتی به او نشده است. بلکه گاهی اوقات از داده‌ها و اطلاعات موجود در ترجمه یک راوی –از یک طرف–می‌شود عدالت او را استظهار کرد، –واز طرف دیگر–عدم اعتماد دانشمندان رجالی در ناحیه حدیثی و پیراحدیثی او را هم استظهار کرد. بلکه به این مطلب تصریح شده است. یکی از نمونه های بسیار مهمی که می‌تواند در واقع مثبت این باشد، ترجمه مرحوم ابن بُطه قمی است[۳]. مرحوم نجاشی در صفحه ۳۷۲ کتابشان مدخل ۱۰۱۹ محمد بن جعفر بن احمد بن بطه را ترجمه می‌کنند. طبقه ابن بطه قمی، طبقه مشایخ مرحوم کلینی است. در طبقه ابن بطه قمی کسانی مثل سعد بن عبد الله،

---

[۱] . این نکته را ما در مقاله نقش باورهای کلامی در داوری‌های رجالی که در مجله معرفت کلامی چاپ شده عرض کردیم و فایل‌های صوتی و تصویری آن موجود است. نشستی بوده که در دار الحدیث برگزار شده

[۲] .رجال نجاشی ص ۶۰: الحسن بن العباس بن الحریش الرازی. أبو علی روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام ضعیف جدا. له کتاب: إنا أنزلناه فی لیلة القدر و هو کتاب ردی الحدیث مضطرب الألفاظ

[۳] .رجال نجاشی ص ۳۷۲. (به یک مناسبتی هم در جلسه گذشته به این ترجمه اشاره کردیم.) کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب و الفضل و العلم (العلم و الفضل) یتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر

محمد بن حسن صفار، عبد الله بن جعفر حمیری، ابو علی اشعری، احمد بن ادریس قمی، محمد بن یحیی عطار و محمد بن علی بن محبوب حضور دارند. محمد بن احمد بن یحیی بن اشعری هم تقریباً در این طبقه است. یعنی طبقه ای که تراکم مشایخی حدیثی قم، همه سرشناس و ثقه در آن طبقه است. در این طبقه به چنین فردی گفته می‌شود، «کان کبیر المنزله بقم کثیر الادب و الفضل و العلم»، قطعا از این چنین شخصیتی که از جهت جایگاه اجتماعی، در قم برای چنین فردی ترسیم می‌شود، در آن بازه زمانی، می شود عدالت فقهی را استظهار کرد، اما بلافاصله می‌بینید، بین شخصیت اجتماعی –حتی بین سرشناس بودن این راوی– و چگونگی او در تعامل با احادیث و نگاه رجالی‌ها تفکیک گذاشته می‌شود. نجاشی می گوید:«یتساهل فی الحدیث»: اما او در امر حدیث متساهل است. یکی از اشکالاتی که به ابن بطه گرفته شده این است که فی فهرست ما رواه غلطٌ کثیر، لذا یکی از عوامل تضعیف پراشتباه بودن نگاشته یک نگارنده از جهت حدیثی یا پیراحدیثی است.

عامل هشتم[1]:منکَر بودن روایات

روایاتی که در لسان رجالی‌های ما از آن‌ها به روایات منکر تعبیر می‌شود؛ روایات ناآشنا، وقتی از این تعبیر استفاده می شود که روایات ناسازگار با بدنه عمومی معارف شیعه در میراث حدیثی یک راوی وجود داشته باشد. لذا برخورداری اثر یاآثار راوی از روایات منکر به عنوان عامل هشتم تضعیف راویان است. این منکر حتی می‌تواند در مباحث غیر کلامی باشد یعنی منکر الزاما به این معنا نیست که در داده‌های کلامی و پیرامون جهت گیری در مورد گستره علم غیب یا گستره وجودی ائمه یا توان آن‌ها در تصرف و در تفهیم باشد. چنین نیست که هر عامل منکری بتواند عامل تضعیف راوی باشد. البته متأسفانه معمولا ما تصریح نداریم که کدام بخش عامل تضعیف است یعنی تصریح نداریم که ویژگی منکر از نگاه دانشمندان رجالی چیست؟ به طوری که ما در خصوص مفاهیم واژه‌های توصیفی –مگر مفهوم «ضعف» که نمودی از آن در کلمات رجالی‌ها می‌بینیم– معمولاً با یک مفهوم روشن و گویایی روبرو نیستیم، خودمان باید برویم کشف و استیاد کنیم.

عامل نهم: نامنظم بودن نگاشته[2]

بیان نمونه هایی از عوامل نه گانه مذکور در کتب رجالی

کافی است در همین برنامه درایه النور و بخش «کتب ثمانیه» ، در قسمت «جستجو» این نمونه ها را بررسی کنید.

۱– واژه ای مثل «غال» را جستجو کنید، در حاصل جستجو، فراوان برایتان می‌آید، نوع کسانی که متهم به غلو شده‌اند، بلکه همه افرادی که متهم به غلو شدند تضعیف شده‌اند. در همه حوزه‌های حدیثی ممکن است تلقی یا تعریف حوزه‌های حدیثی شیعه یا داوران رجالی از «غلو»، متفاوت باشد. اما اگر غلو آمد ضعف هم حتماً

[1] این عامل در کتب رجالی ما خصوصا در رجال ابن غضائری فراوان یافت می‌شود

[2]. بنده سریع یک دور عوامل را لااقل از هر کدامش یک نمونه مثال عرض کنم بعد بروم سراغ گام دوم یعنی «گستره تخریبی مفهوم ضعف»

همراه با غلو خواهد آمد. این غیر قابل انکار است. لذا شما این واژه یا «الغلات» یا «الغلو» را وقتی جستجو کنید، فراوان می‌بینید که راویانی به لحاظ این ویژگی تضعیف شدند.

۲- اگر از واژه «یضع» بهره ببرید، خواهید دید باز تعداد قابل توجهی از راویان ما تضعیف شدند. به عنوان نمونه «جعفر بن محمد بن مالک الفزاری[۱]» را ببینید، کان ضعیف فی الحدیث قال احمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعاً: ایشان یکی از کسانی است که چند تا از این عوامل در او جمع شده است، مرحوم ابن غضائری[۲] او را متروک الحدیث جملةً ، فاسد المذهب ، وضاع حدیث می‌داند، برخوردار از روایات فراوان از راویان غیر قابل اعتماد می‌داند و به تعبیر ایشان و جمیع عیوب الضعفاء مجتمع فیه، لذا وضع هم یکی از عوامل تضعیف است.

۳- اگر تخلیط را هم ملاحظه بفرمایید، تخلیط هم یکی از عواملی است که موجب تضعیف راوی می‌شود. حتی گاهی اوقات در ترجمه کسانی مثل حسن بن محمد بن یحیی علوی شما می‌بینید له کتب فی التخلیط، اصلاً موضوع کتابش تخلیط است. گفتیم اینکه «واژه تخلیط به چه معنا است؟» نیاز به یک پژوهش مستقل دارد، اما قطعاً به معنای غلو در کلمات رجالی‌ها استفاده شده و به معنای «در هم آمیخته بودن آموزه‌های صحیح و ناصحیح با یکدیگر»هم در کلمات رجالی‌ها استفاده شده است. مثلاً در رجال کشی می‌توانید ببینید[۳] وقتی عیاشی از علی بن حسن بن فضال در خصوص ابو بصیر سؤال می‌کند ارکان یتهم بالغلو، در جوابش ایشان می‌فرماید اما الغلو فلا ولکن کان مُخَلِّطا و اگر ریشه یابی کنید اتهام به تخلیط را در روایات ابی بصیر خواهید دید. ابو بصیر در طبقه اول اصحاب اجماع بیشترین پرسش را در خصوص علم غیب، منشأهای علم غیب، گستره علم غیبِ امام دارد، که تقریباً هیچکدام از اصحاب اجماع در طبقه اول این مقدار پرسش را در این موضوع ندارند. لذا تخلیط هم امری است که موجب تضعیف راوی می‌شود.

۴- واژه تدلیس را جستجو کنید[۴]، آنچه از نسبت تدلیس به ابوسمینه به دست می‌آید، تدلیس در نام راوی است یعنی نام بردن از راوی به اسم، لقب یا کنیه غیر مشهور او است برای اینکه مخاطبانش نشناسند.(توضیح اینکه) فرض کنید بنده یک آدم ضعیفی هستم، شما می گویید ما دیشب رفتیم، می‌فرمایید دیشب نشست شیرازی بود برای اینکه شما را توبیخ نکنند که چرا یک ساعت و نیم وقتتان را تلف کردید، نمی‌گوییم سید علی رضا حسینی شیرازی که شما را توبیخ کنند. از آنجا که شیرازی زیاد داریم و ممکن است یک شیرازی

---

[۱] .رجال نجاشی ص ۱۲۲: جعفر بن محمد بن مالك بن عيسى بن سابور : مولى أسماء بن خارجة بن حصن الفزاری كوفی أبو عبد الله كان ضعيفا فی الحديث قال: أحمد بن الحسين كان يضع الحديث وضعا و يروى عن المجاهيل

[۲] .ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/۴۸: جعفر بن محمد بن مالك بن عيسى بن سابور مولى مالك بن أسماء بن خارجة الفزاری أبو عبد الله. كذاب متروك الحديث جملة و فی مذهبه ارتفاع و يروی عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه

[۳] . رجال کشی ص ۱۷۳: محمد بن مسعود قال سألت علی بن الحسن بن فضال عن أبی بصير؟ فقال اسمه يحيى بن أبی القاسم فقال أبو بصير كان يكنى أبا محمد و كان مولى لبنی أسد و كان مكفوفا فسألته هل يتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم يتهم و لكن كان مخلطا.

[۴] . عرض کردم، ما یک جا بیشتر نداریم. تدلیس می دانید، معانی متعددی دارد، آنچه در رجال ما وجود دارد و به محمد بن علی ابو سمینه کوفی نسبت داده شده است

مفید هم قطعاً مثل آقای رحمان ستایش و آقای شفیعی وجود داشته باشد. آن‌ها(مخاطبان شما) ممکن است ذهنشان به آنها منصرف بشود. چنین کسی دروغ نمی‌گوید، تدلیس در نام راوی دروغ نیست. اما کاربرد اسم، لقب یا کنیه از راوی است که مخاطبان با آن آشنا نیستند. این هم یک عامل است.

۵- اگر عبارت «فاسد المذهب» یا «فی مذهبه فساد» را جستجو کنید، موارد زیادی یافت می شود. مثلاً الحسین بن حمدان الخصیبی[1] می دانید جزء افرادی است که ضعف او عند الکل مسلم است، کتاب او الهدایه الکبری کتابی است که تقریباً همه قائل‌به عدم اعتماد بر آن کتاب هستند. در ترجمه او می‌بینید که عبارت فاسد المذهب آمده است. توجه به این گونه مثالها برای این است که بیان کنیم«فساد مذهب اصلاً به معنای زیرگروه‌های امامی، عامی بودن، حتی زیدی بودن هم نیست» لذا موارد زیادی در این گونه راویانی که فساد مذهب به مفهوم عام داریم که توثیق شده اند.

۶- در ترجمه حسن بن عباس حریش شما تعبیر مضطرب الالفاظ را به عنوان عامل بعدی می‌بینید که اینجا است. الحسن بن عباس بن حریش رازی[2] :له کتاب انا انزلنا فی لیله القدر و هو کتاب ردی الحدیث متفق الالفاظ

۷- پر اشتباه بودن نگاشته راوی را خواندیم.

۸- منکر بودن: شما کافی است دو واژه را یا با هم یا با عملگر & (در نرم افزارهای نور) در کتاب‌های رجالی شیعه جستجو بکنید، تا موارد متعددی برایتان بیاورد که کتاب او یا احادیث او، یا برخی از احادیث او یعرف و ینکر هستند. و این ریشه در یک استعمال تاریخی از لسان امیر المومنین سلام الله علیه بوده است که خارج از بحث ماست. فقط به عنوان یک عامل که به لحاظ اینکه احادیث منکر غیر قابل قبول، ناسازگار با بدنه میراث حدیثی شیعه به روایاتمان راه پیداکرده موجب تضعیف می‌شود.

۹- نامنظم بودن نگاشته را شما می‌توانید در ترجمه محمد بن عبد الله، ابو المفضل شیبانی در کتاب رجال ابن غضائری[3] ببنید، مرحوم ابن غضائری تعبیر زیبایی دارد: وجود روایات منکر هم در ترجمه او هست، و رأیت کتبه فیه الاسانید من دون المتون و المتون من دون الاسانید، یک کتاب نامنظم، کتابی که به هم ور است و از نظم و نسق کافی برخوردار نیست.

عرض کردیم گاهی اوقات ممکن است این عوامل در یک راوی جمع بشوند که نمونه آن ترجمه جعفر بن محمد بن مالک فزاری[4] است، یا حسن بن محمد بن یحیی[1]، به شکل اجمال این نه عامل به عنوان عامل

---

[1] .رجال‌النجاشی/باب‌الألف‌منه/باب‌الحسن‌والحسین/ص۶۷. : الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلانی . أبو عبد الله کان فاسد المذهب. له کتب منها: کتاب الإخوان کتاب المسائل کتاب تاریخ الأئمة کتاب الرسالة تخلیط.

[2] .رجال‌النجاشی/باب‌الألف‌منه/باب‌الحسن‌والحسین/ص۶۰ – الحسن بن العباس بن الحریش الرازی . أبو علی روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام ضعیف جدا. له کتاب: إنا أنزلناه فی لیلة القدر و هو کتاب ردی الحدیث مضطرب الألفاظ

[3] . ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/سهل‌بن‌أحمد.../ص ۹۸. محمد بن عبد الله بن محمد بن المطلب الشیبانی أبو المفضل. وضاع کثیر المناکیر. رأیت کتبه فیها الأسانید من دون المتون و المتون من دون الأسانید. و أری ترک ما ینفرد به..

[4] . رجال‌النجاشی/باب‌الجیم/ص۱۲۲ – جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور . مولی أسماء بن خارجة بن حصن الفزاری کوفی أبو عبد الله کان ضعیفا فی الحدیث قال: أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعا و یروی عن المجاهیل و سمعت من قال: کان أیضا فاسد

تضعیف راویان در رجال شیعه نقش آفرینی کردند، البته قطعاً بیشترین عامل، عامل غلو است که گاه با واژه‌هایی که از ریشه غلو مشتق شدند، گاه با فساد مذهب و گاه با مفهوم تخلیط به آن اشاره شده است.

گام دوم:گستره تخریبی مفهوم ضعف

نکته مهم این است که گستره تخریبی مفهوم ضعف از نگاه دانشمندان شیعه تا چه حد است. خواهش می‌کنم از اینجا به بعد بحثم را دقت بفرمایید و بیشتر عنایت کنید: ما چهار گونه برخورد در کتاب‌های رجالی شیعه از دانشمندان رجالی نسبت به راویان ضعیف می‌بینیم. ابتدا عناوین این چهار برخورد را می شماریم بعد توضیح می دهیم:

۱- غیر قابل استفاده بودن مطلق روایات:در خصوص برخی از راویان تصریح داریم که اثر یا آثار او مطلقاً غیر قابل استفاده هستند. یعنی از نگاه دانشمند رجالی به هیچ روی نمی‌شود، به اثر یا آثار حدیثی این راوی یا این راویان ضعیف تکیه کرد.نمونه بارز یا تنها نمونه موجود در رجال شیعه–به حسب تتبع ما- جعفر بن محمد بن مالک فزاری از نگاه مرحوم ابن غضائری است.

۲- تقسیم به منفرد و غیر منفرد: در یک تقسیم بندی روایت راوی ضعیف را به روایات غیر منفرد و برخوردار از قرینه صدور و روایات منفرد تقسیم می‌کنند. و در خصوص این گروه فقط منفرداتشان را نمی‌پذیرند. شما در ترجمه چهار کلید واژه «ما ینفرد» یا «ینفرد» یا «انفرد» یا «تفرد/ یتفرد» را جستجو کنید، خواهید دید حتی در راویانی که ضعیف جداً توصیف شده‌اند، این رویکرد وجود دارد. یعنی رجالی می گوید ما بالمره تمام روایات یک راوی ضعیف را کنار نمی‌گذاریم. فقط به منفردات او اعتنا نمی‌کنیم.

این هم نکته مهمی است که در این گونه رویکرد –منشأ تضعیف هر چه می‌خواهد باشد،گرایش مذهبی شما هر چه می‌خواهد باشد، داده‌های حدیثی شما هر چه می‌خواهد باشد یعنی برای رجالی شیعه فرق نمی‌کند که من غالیِ تضعیف شده هستم، یا عامیِ تضعیف شده هستم مثل وهب بن وهب، یا بر اساس برخی از نگاه‌ها حتی یک فتحیِ تضعیف شده باشم، کما اینکه داده‌ها هر چه می‌خواهد باشد. می‌خواهد کلام یا فقه یا حتی تاریخ باشد- نه عوامل منجر به تضعیف در این رویکرد تأثیرگذار است، نه جهت گیری مذهبی شما، نه داده‌های حدیثی شما، فقط منفردات راوی تضعیف شده را کنار می‌گذارند. تقریباً در رجال شیعه، هیچ کجا

المذهب و الروایة ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/۴۸ جعفر بن محمد بن مالك بن عيسى بن سابور مولى مالك بن أسماء بن خارجة الفزاری أبو عبد الله. كذاب متروك الحديث جملة و فی مذهبه ارتفاع و يروی عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه.

[1] .رجال‌النجاشی/باب‌الألف‌منه/باب‌الحسن‌والحسین/ص۶۴ الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب عليهم السلام أبو محمد المعروف بابن أخی طاهر. روى عن جده يحيى بن الحسن و غيره و روى عن المجاهيل أحاديث منكرة رأيت أصحابنا يضعفون

ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/ص۵۴ الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن أبو محمد العلوی الحسينی المعروف بابن أبی طاهر كان كذابا يضع الحديث مجاهرة و يدعی رجالا غرباء لا يعرفون. و يعتمد مجاهيل لا يذكرون

نداریم که حکم به مجعول بودن یا موضوع بودن روایات منفرد بشود، بلکه در عرصه روایات فقهی معمولا حکم می‌شود به عدم صلاحیت ورود به جرگه حجیت فعلی که این‌ها را با مثال توضیح می دهیم.

۳- تصریح به وجود روایات صحیح[۱]:صحیح یعنی عاری از هر گونه عیب در روایاتِ راویِ تضعیف شده؛ گاهی در یک کتاب رجالی شیعه ، راوی تضعیف می‌شود اما دانشمند رجالی حکم می‌کند که او دو گونه روایت دارد: روایات صحیح و روایات سقیم؛ این هم یک گروه از راویان شیعه هستند.

۴- قابل استفاده بودن تمام کتاب حدیثی راوی تضعیف شده: گاهی راوی یا راویانی تضعیف می‌شوند کتاب حدیثی آن‌ها مطلقاً قابل استفاده و پرفایده توصیف شده است. راوی تضعیف شده اما همان دانشمند رجالیِ شیعه که تضعیف می‌کند، حکم به «پرفایده بودن میراث حدیثی یا کتاب حدیثی او» یا «پر از اطلاعات علمی و دانش بودن کتاب حدیثی او» می‌کند.

این چهار گرایش یا چهار نوع نگاه به راویانِ تضعیف شده در رجال شیعه وجود دارد حال از محور اول به مستند کردن مطالب مذکور می پردازیم.

مستندات نگاه ها(گروههای) چهارگانه

مستند نگاه یا گروه اول

عرض کردم تنها راوی که می‌توانیم در کتب رجالی تصریح به بی فایده بودن میراث حدیثی او را ببینیم جعفر بن محمد بن مالک فزاری در نگاه مرحوم ابن غضائری است[۲]، مرحوم ابن غضائری در کتاب رجالشان ایشان را ترجمه می‌کنند و می‌فرمایند: کذاب متروک الحدیث جملهً: کل احادیث او کنار گذاشته می‌شود، فی مذهبه ارتفاع یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعةٌ فیه، البته عرض کنم که ابو غالب زراری در رساله ای دارد که رساله ابو غالب زراری در معرفی خاندان اعین و مجموعه میراث حدیثی به ارث رسیده به جناب ابو غالب زراری است، ابو غالب الزراری أحمد بن محمد بن سليمان بن الحسن بن الجهم بن بكير بن أعين بن سنسن است، مرحوم نجاشی از او با واسطه نقل می‌کند. یعنی دو نسل بر نجاشی مقدم بوده است. بسیار بسیار قابل اعتماد و ثقه است. او در کتاب رساله خودشان می‌فرمایند[۳]:

---

[۱] .از اینجا بحث بروز بیشتری پیدا می کند

[۲] .ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/ص۴۸ جعفر بن محمد بن مالك بن عيسى بن سابور مولى مالك بن أسماء بن خارجة الفزاري أبو عبد الله. كذاب متروك الحديث جملة و في مذهبه ارتفاع و يروي عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه.

[۳] . رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين ؛ ؛ ص۱۵۰و من خال أبي محمد بن جعفر الرزاز و من أحمد بن إدريس القمي و أحمد بن محمد العاصمي «۱» و جعفر بن محمد بن مالك الفزاري البزاز و كان كالذي رباني لأن جدي محمد بن سليمان حين أخرجني من الكتاب «۲» جعلني في البزازين عند ابن عمه الحسين بن علي بن مالك و كان أحد فقهاء الشيعة و زهادهم و ظهر من «۳» بعد موته من زهده مع كثرة ما كان يجري على يده أمر عجيب ليس هذا موضع ذكره

«من از پنج سالگی با جعفر بن محمد بن مالک فزاری بودم و کاملاً وضعیت جعفر بن محمد بن مالک فزاری توصیف می‌کند و –بر خلاف برداشت مرحوم ابن غضائری– می‌فرماید که کان احد فقهای شیعه و زهادهم».

الان در مقام داوری نیستم ولی می‌خواهم بگویم حتی این فرد که از نگاه مرحوم ابن غضائری یک میراث بی ارزش دارد، این نگاه، اجماعی و فراگیر نیست. کما اینکه مرحوم شیخ طوسی، جعفر بن محمد مالک فزاری را توثیق می‌کند. اما بالاخره این رویکرد در میان رجالیان شیعه به برخی از راویان ضعیف مثل جعفر بن محمد بن مالک فزاری وجود داشته است. این گروه اول هستند.

مستند نگاه یا گروه دوم

گروهی که تصریح می‌شود به اینکه منفردات آن‌ها غیر قابل اعتماد هستند. ما هیچ کجا نداریم که منفردات موضوع یا مجعول باشند. یعنی حکم به عدم پذیرش منفردات –و به تعبیر دقیق مرحوم شیخ طوسی در عده الاصول به توقف در موارد منفرد– نداریم. چند نمونه بیان می کنم و بقیه‌اش را با کلید واژه‌هایی که عرض کردم ، می‌توانید ببینید:

- ✓ محمد بن سنان از جمله راویانی است که به شدت تضعیف شده است. تقریباً در گذشته تاریخ حدیث شیعه هیچ کس روی خوش به او نشان نداده و همه تضعیفش کردند. مرحوم نجاشی ایشان را ترجمه می‌کنند[1]. بعد از اسم و لقب اینگونه توصیف می کند: هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت الا ما تفرد به. آنچه مورد التفات[2] قرار نمی‌گیرد، منفرداتش است. مرحوم شیخ طوسی[3] هم راجع به محمد بن سنان نکاتی دارند که تقریباً فرمایششان از جهت لفظ و تحقیقاً از جهت مفهوم مطابق فرمایش نجاشی است. در این بخش تهذیب، مرحوم شیخ به دلیلی نمی‌خواهند روایت محمد بن سنان را بپذیرند: فاول ما فی هذه الخبر انه لم یرویه غیر محمد بن سنان، «لم یرویه غیره» یعنی منفرد، عن المفضل بن عمر و محمد بن سنان مطعون علیه ضعیف جداً و ما یستبد بروایته، «اِستَبَدَّ برأیه» در لغت اَی اِنفردَ برأیه آمده است و لا یشرکه فیه غیره لا یعمل علیه باز با همان تعبیر ضعیف جداً می‌آورند، با عبارتی روشن تر و کامل‌تر می‌فرمایند، منفردش غیر قابل اعتماد است. این محمد بن سنان است.

---

[1] .رجال‌النجاشی /باب‌المیم/ص۳۲۸ محمد بن سنان أبو جعفر الزاهری من ولد زاهر مولی عمرو بن الحمق الخزاعی... و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید إنه روی عن الرضا علیه السلام قال: و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به و قد ذکر أبو عمرو فی رجاله قال: أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری (النیشابوری) قال: قال أبو محمد الفضل بن شاذان: لا أحل لکم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان....

[2] . التفات یعنی اعتماد، تکیه، حتی در برخی از کاربردهای مرحوم ابن ولید به معنای فتوا دادن و ملتزم شدن به مفاد و درون مایه حدیث راوی ضعیف است.

[3] . تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان) ؛ ج‌۷ ؛ ص۳۶۱ فَأَوَّلُ مَا فِی هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ لَمْ یَرْوِهِ غَیْرُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ومُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ مَطْعُونٌ عَلَیْهِ ضَعِیفٌ جِدّاً وَ مَا یَسْتَبِدُّ بِرِوَایَتِهِ وَ لَا یَشْرَکُهُ فِیهِ غَیْرُهُ لَا یُعْمَلُ عَلَیْهِ ثُمَّ إِنَّ الْخَبَرَ یَتَضَمَّنُ أَنَّ الْمَهْرَ لَا یُزَادُ عَلَی خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ مَتَی زِیدَ رُدَّ إِلَی الْخَمْسِمِائَةِ وَ هَذَا أَیْضاً قَدْ قَدَّمْنَا خِلَافَهُ وَ أَنَّ الْمَهْرَ مَا تَرَاضَی عَلَیْهِ النَّاسُ قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً وَ الَّذِی یَکْشِفُ أَیْضاً عَنْ ذَلِکَ وَ أَنَّهُ لَا یَجِبُ أَنْ یُرَدَّ إِلَی الْخَمْسِمِائَةِ مَا رَوَاه

- ✓ در یکی از مواضع دیگر تهذیب، در بحث عمار بن موسی ساباطی، مرحوم شیخ طوسی بحثی را در مورد گروهی از حدیث پژوهان شیعی راجع به عمار بن موسی ساباطی نقل می کند که محمد بن سنان متهم به غلو است.گفتیم که در این رویکرد دوم نه عامل تضعیف، نه مذهب راوی، نه محتوای روایات راوی، هیچ یک تاثیر ندارند. یک راوی به هر دلیلی با هر گرایش مذهبی در رویکرد دوم که تضعیف بشود، فقط منفرداتش غیر قابل اعتماد هستند. مرحوم شیخ طوسی به این واقعیت در جلد هفت تهذیب در خصوص عمار بن موسی فتحی از لسان دیگران اشاره می‌کنند[1] که دیگران هم همین باور را دارند. مرحوم شیخ طوسی می‌فرمایند اخباری که به عنوان اخبار معارض تلقی شده، چهار تایش سندش بر می‌گردد به عمار بن موسی و عمار بن موسی هم واحد است ببینیم نظر پیشینیان چیست. و لان هذا الاخبار اربعه منها الاصل فیها عمار ساباطی: الاصل فیها عمار بن موسی و هو واحد یعنی راوی بی واسطه از امام، عمار بن موسی است و هو واحد، او هم این یک نفر است. درست است چهار سند به عمار داریم اما چهار خبر نداریم. چهار سند به عمار داریم، عمار یک مطلبی را از امام نقل کرده است. و فقد ضَعَفَّهُ جماعه من اهل النقل؛ اینجا مرحوم شیخ در مقام نقل قول دیگران هستند. خوب این گروه از اهل نقل و حدیث که عمار را تضعیف کردند، چه فرمودند. و ذکروا ان ما یتفرد بنقله لا یعمل علیه، تعابیر « لا یعمل علیه»و «لا یلتفت الیه» است. چرا لانه کان فتحیاً فاسد مذهب چون از نظر آن‌ها عمار فتحی فاسد المذهب می باشد ضعیف است، پس به منفردات او عمل نمی‌شود.
- ✓ اگر ترجمه سلیمان دیلمی را در نجاشی[2] ملاحظه بفرمایید، مرحوم نجاشی در این ترجمه هم در مورد خود سلیمان صحبت دارند و هم در مورد فرزندش، هر دو متهم به غلو هستند. عکس العمل اصحاب را در این ترجمه ببینید: غُمِزَ علیه و قیل کان غالیاً کذابا: اصحاب ما از او چشم پوشیدند و روی برتافتند و گفته شده او غالی دروغگو است و کذلک ابنه محمد آن هم همینطور است. نتیجه این کذاب دروغگو بودن این است که «لا یعمل بمن فردا به من الروایه»: نگفته که «یوضع یا یحکم به جعل و وضع او».
- ✓ در ترجمه[3] عبد الله بن یحیی در فهرست شیخ طوسی[1] ، این عبد الله بن یحیی، هیچ لقبی ندارد که بشود بگوییم عبد الله بن یحیی الفلانی، بلکه عبد الله بن یحیی خالی است، مرحوم نجاشی در مورد او صحبت

---

[1]. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان) ؛ ج‏٧ ؛ ص١٠١قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: الْوَجْهُ فِی هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّهَا لَا تُعَارِضُ مَا قَدَّمْنَاهُ مِنْ أَنَّهُ لَا یَجُوزُ بَیْعُ الذَّهَبِ بِالْفِضَّةِ نَسِیئَةً مُتَفَاضِلًا لِأَنَّ تِلْکَ الْأَخْبَارَ کَثِیرَةٌ وَ هَذِهِ الْأَخْبَارَ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا الْأَصْلُ فِیهَا عَمَّارُ بْنُ مُوسَی السَّابَاطِیُّ وَ هُوَ وَاحِدٌ قَدْ ضَعَّفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَکَرُوا أَنَّ مَا یَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ لَا یُعْمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ کَانَ فَطَحِیّاً غَیْرَ أَنَّا لَا نَطْعُنُ عَلَیْهِ بِهَذِهِ الطَّرِیقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِنْ کَانَ کَذَلِکَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِی النَّقْلِ لَا یُطْعَنُ عَلَیْهِ فِیهِ وَ أَمَّا خَبَرُ زُرَارَةَ فَالطَّرِیقُ إِلَیْهِ- عَلِیُّ بْنُ حَدِیدٍ وَ هُوَ مُضَعَّفٌ جِدّاً لَا یُعَوَّلُ عَلَی مَا یَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ وَ تَحْتَمِلُ هَذِهِ الْأَخْبَارُ وَجْهاً مِنَ التَّأْوِیلِ وَ هُوَ أَنْ یَکُونَ قَوْلُهُ ع نَسِیئَةً صِفَةَ الدَّنَانِیرِ وَ لَا یَکُونَ حَالًا لِلْبَیْعِ فَیَکُونُ تَلْخِیصُ الْکَلَامِ أَنَّ مَنْ کَانَ لَهُ عَلَی غَیْرِهِ دَنَانِیرُ نَسِیئَةً جَازَ أَنْ یَبِیعَهَا عَلَیْهِ فِی الْحَالِ بِدَرَاهِمِ سِعْرِ الْوَقْتِ أَوْ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ وَ یَأْخُذَ الثَّمَنَ عَاجِلًا وَ نَحْنُ نَذْکُرُ بَعْدَ هَذَا مَا یَدُلُّ عَلَی جَوَازِ ذَلِکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

[2]. رجال‌النجاشی/باب‌السین/١٨٢ سلیمان بن عبد الله الدیلمی . أبو محمد قیل: إن أصله من بجیلة الکوفة و کان یتجر إلی خراسان و یکثر شراء (شری) سبی الدیلم و یحملهم إلی الکوفة و غیرها فقیل: الدیلمی. غمز علیه و قیل: کان غالیا کذابا. و کذلک ابنه محمد لا یعمل بما انفردا به من الروایة.

[3]. من تعمد دارم این‌ها را شواهدش را بیشتر ذکر کنم، گرچه این همه شواهد نیست

می‌کنند، وسطهای ترجمه در مورد برادر ناتنی او صحبت می‌کنند. وهب بن وهب ابو البختری القاضی القرشی این برادرش عامی بوده، آدم بسیار بسیار کذابی هم بوده است. در تراث عامه داریم از سرشب تا صبح حدیث وضع و جعل می‌کرد. با توجه به اینکه این فرد عامی است نه فتحی و نه غالی از غلات شیعه ! شیخ طوسی راجع به او می گوید: عبد الله بن یحیی له کتابان صاحب الموازی و تزوج ابو عبد الله علیه السلام بامه یعنی امه وهب بن وهب و کان قاضی القضات ببغداد من قبل رشید، از این به بعد کلام شیخ، داوری در مورد وهب بن وهب است: و هو ضعیف لا یُأَوِّلُ علی ما ینفرد به، ببینید تعبیر نجاشی لا یأول است، تعبیر شیخ طوسی لا یأول است تعبیر جماعه من اهل نقل لا یعمل است، همه در یک راستا حرکت می‌کنند.

- ✓ در ترجمه محمد بن اورمه[2]: محمد بن اورمه قمی همان است که در قم می‌خواستند، به دلیل اتهام به غلو او را بکشند، در فهرست شیخ طوسی آمده است[3]: له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و فی روایاته تخلیط اخبرنا بجمیع فلان تا می‌رسند سر فرمایش ابن ولید، فرمایش ابن ولید را ببینید، قال محمد بن علی بن حسین، محمد بن اورمه طعن علیه بالغلو فکل ما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فانه یعتمد ما یوجد، یعنی انچه که غیر منفرد است به آن فتوای داده می شود و کل ما تفرد به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد، باز هم ابن ولید نمی‌فرماید «و کل ما تفرد به نحکم بوضعه، نه لم یجز العمل»
- ✓ شما اگر عبارت مرحوم شیخ طوسی در فرازهای پایانی بحث خبر واحد در عده را ببینید، ایشان–به تعبیر من– حکم می‌کنند به وجوب عمل به روایت راویان ضعیف فیما اذا کان معه قریناً [4] در ترجمه محمدبن اورمه هم مرحوم ابن ولید فرمودند: آن‌هایی که قرینه دارد، یعتمد و یفتی به، آن‌هایی که قرینه ندارد، به آن عمل نمی‌کنیم.

---

[1] . فهرست‌الطوسی ص :۳۰۳ . عبد الله بن یحیی.له کتاب عن صاحب المغازی. و تزوج أبو عبد الله علیه السلام بأمه أعنی أم وهب بن وهب و کان قاضی القضاة ببغداد من قبل الرشید و هو ضعیف لا یعول علی ما ینفرد به. أخبرنا بهذا الکتاب جماعة عن أبی المفضل عن ابن بطة عن (أحمد بن أبی عبد الله) عن عبد الله بن یحیی.

[2] . گاهی اوقات فهرست شیخ طوسی به لحاظ اینکه تحفظ بر عبارات منابع دارند روشن‌تر، گویاتر و اصیل تر از رجال نجاشی، فرمایش می‌فرمایند لذا ما بیان شیخ را می آوریم.

[3] .فهرست‌الطوسی /باب‌المیم /باب‌محمد/ص۴۰۷ محمد بن أورمة. له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و فی روایاته تخلیط. أخبرنا بجمیعها (إلا ما کان فیها) من تخلیط أو غلو ابن أبی جید عن ابن الولید عن الحسین بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة. قال محمد بن علی بن الحسین: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو فکل ما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فإنه یعتمد و یفتی به (و کل ما تفرد) به لم یجز العمل علیه و لا یعتم.

[4] . العدة فی أصول الفقه، ج۱، ص: ۱۵۱ و أما ما ترویه الغلاة، و المتهمون، و المضعفون و غیر هؤلاء، فما یختص الغلاة بروایته، فإن کانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه فی حال الاستقامة و ترک ما رووه فی حال خطائهم[4]، و لأجل ذلک عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبی زینب فی حال استقامته و ترکوا ما رواه فی حال تخلیطه، و کذلک القول فی أحمد بن هلال العبرتائی ، و ابن أبی عذافر و غیر هؤلاء.فأما ما یرویه فی حال تخلیطهم فلا یجوز العمل به علی کل حال.و کذلک القول فیما ترویه المتهمون و المضعفون.و إن کان هناک ما یعضد روایتهم و یدل علی صحتها وجب العمل به.و إن لم یکن هناک ما یشهد لروایتهم بالصحّة وجب التوقف فی أخبارهم

- ✓ مرحوم ابن غضائری در ترجمه حسن بن محمد بن یحیی علوی[1] طوری تضعیف کرده که به گمان ما اگر یک راوی این چنین باشد، ما اصلاً کتاب‌هایش را با دستمال هم به زور بر می‌داریم، یک هشدار به ما می‌دهند. که شما حق ندارید در خصوص ضعیف‌ترین راویان هم نگاه صددرصد سلبی داشته باشید. این حرف را شخصی مثل ابن غضائری به عنوان سختگیرترین دانشمند رجالی گفته است، حتی ایشان اینقدر سختگیر هستند که بعضی از تندروان -یعنی متسرعین در قضاوت- ایشان را در تضعیف راویان شیعه، متأثر از عامی‌ها می‌دانند. این نسبت به ابن غضائری قطعاً غلط است. هیچ کدام از دانشمندان رجالی شیعه، در تضعیف راویان ما متأثر از عامی‌ها نیستند. اگر شما این ترجمه را نگاه کنید، ابن غضائری می گوید: کان کذاباً یضع الحدیث مجاهرة یدعی رجالا غرباء لا یعرفون یعتمد مجاهیل... چنین کسی اگر تابلویش را به در و دیوار بزنند، به او اعتماد نمی کنیم. اما ببینید مرحوم ابن غضائری می گوید: و ما تطیب الانفس من روایته الا فی ما رواه من کتب جده، آلتی رواها عنه غیره، یعنی یک بخشی از روایات او که از جد خودش گرفته و به دلیل اینکه دیگران هم نقل می‌کنند و منفرد نیست، قابل اعتماد هستند. حالا نکته این است که شما وقتی می‌روید در میراث حدیثی شیعه می‌بینید روایات حسن بن محمد بن یحیی کدام بخشش به میراث حدیثی ما راه پیدا کرده است. ما رواه عن جده من جستجو کردم شاید یک یا دو روایتش هست که از جدش نیست. مابقی روایاتش از جدش است. کسانی مثل مرحوم مفید هم به روایات او اعتماد کردند.
- ✓ این هم جالب است که مرحوم صدوق یک جا در کمال الدین یک هشداری و توجهی به ما دادند: یک روایتی است که احمد بن هلال العبرتائی در یک موضوع تاریخی آورده است. این موضوع تاریخش را به بیانی بنده در آن مقاله «زراره بن اعین شیبانی شبهات و ردود» که در مجله کتاب شیعه شماره ۵ چاپ شده عرض کردم. در خصوص زراره بن اعین شبهات زیادی یا تهمت‌های زیادی از جانب عامی‌ها زده شده، یکی این بود که زراره بن اعین در اواخر عمرش از تشیع برگشت. و مستندش این بود که بعد از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام که عموم اصحاب ما رجوع کردند به عبد الله افتح و در یک بازه زمانی کوتاهی گیج و حیران و سرگردان بودند، اصحاب کوفی ما مکرر رجوع کردند، به زراره که «مَن الامام بعد جعفر الصادق علیه السلام» و او ساکت بود و امام را معرفی نکرد. عبارات مختلفی دارد. مرحوم صدوق یک گزارش را در کمال الدین از لسان احمد بن هلال عبرتایی نقل می‌کنند، گزارش تاریخی است، بعد می‌فرمایند این گزارش منفرد است و ما نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم. ببینید، این توجه و تعمیم ، در واقع توجه دادن به کارکردهای اثباتی میراث حدیثی یا اخبار یک راوی است، اینجا مرحوم صدوق مطلبی را از احمد بن هلال عبرتایی در این خصوص ذکر می‌کنند در کمال الدین[2] بعد می‌خواهند بفرمایند ما به این خبر اعتماد نمی‌کنیم. ببینید تلقی او از احمد بن

[1] .ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/ص۵۴ الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن أبو محمد العلوی الحسینی المعروف بابن أبی طاهر کان کذابا یضع الحدیث مجاهرة و یدعی رجالا غرباء لا یعرفون. و یعتمد مجاهیل لا یذکرون. و ما تطیب الأنفس من روایته إلا فی ما رواه من کتب جده التی رواها عنه غیره و عن من کتبه المصنفة المشهورة.

[2] . کمال الدین و تمام النعمة ؛ ج‏۱ ؛ ص۷۵حَدَّثَنَا أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ زُرَارَةُ عُبَیْداً ابْنَهُ إِلَى الْمَدِینَةِ لِیَسْأَلَ عَنِ الْخَبَرِ بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی

هلال، احمد بن هلال فرد جلیل القدر و بزرگ در شیعه بوده ، بعد به دلایلی از جمله حسادت از جریان حق منحرف می‌شود، تعبیر مرحوم صدوق را ببینید. ایشان می‌فرماید: هذا الخبر لا یوجب انه لم یعرف که زراره امام خودش را نمی‌شناخته است. علی أن راوی هذا الخبر احمد بن هلال و هو مجروح عند مشایخنا رضی الله عنهم، حدثنا شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه، قال سمعت سعد بن عبد الله یقول ما رأینا و لا سمعنا بمتشیع رجع ان التشیع الی النصب، یعنی علاوه بر رفع شبهه از زراره این احمد را هم ولش نمی‌کنند: الا احمد بن هلال و کانوا یقولون انما تفرد بروایته احمد بن هلال فلا یجوز استعماله، البته همین احمد بن هلال را مرحوم نجاشی حکم به درستی احادیث او می‌کند ، احمد بن هلال یکی از پلهای عمده وصول اصول اصحاب ما به دست ما و به نسل‌های بعدی است.

اگر شما به مجموعه این عبارات دقت کنید، حداقل از زمان سعد بن عبد الله ابن ولید، ابن غضائری، نجاشی و شیخ، به همین ترتیب، ما این نگاه را در رجال شیعه می‌بینیم که راوی ضعیف راوی ای نیست که متروک الحدیث، یا متروک الاثار جملةً باشد! عمده راویان ضعیف ما میراث حدیثی آن‌ها به دو شکل است: روایات منفرد، غیر منفرد. خوب این هم گروه دوم بودم.

مستند نگاه یا گروه سوم:

تصریح به وجود دو گونه حدیث، یعنی احادیث صحیح و سقیم در میراث حدیثی راوی در ترجمه راویان ما یافت می شود:

- ✓ من ترجمه ابراهیم بن اسحاق احمر را در سه کتاب در مرئی و منظر شما قرار می‌دهم. ابراهیم بن اسحاق احمر از جمله کسانی است که مرحوم احمد بن محمد بن خالد برقی از او روایت دارد. نگاه رجالی‌های ما به او نگاه صددرصدی نیست. تعابیر را ببینید.
مرحوم نجاشی ایشان راترجمه کرده است[۱] :یک کمی عبارت مجمل است. ضعیفا فی حدیثه متهوماً یعنی چه؟ مرحوم شیخ طوسی به گونه ای روشن‌تر سخن گفتند. مرحوم شیخ طوسی در صفحه شانزده مدخل نوزده همین آقا را ذکر می‌کنند[۲]، آن متهوماً را یک کم روشن می‌کنند و صنف کتب جماعه قریبه من السداد، تعدادی کتاب دارد که این کتابها به استواری، پایداری و قابل استفاده بودن نزدیک است. مرحوم ابن غضائری هنوز از شیخ طوسی روشن‌تر سخن می‌گوید. اگر شما به ترجمه ابراهیم بن اسحاق احمر در رجال ابن

عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهِ الْأَمْرُ أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَ قَالَ مَنْ أَثْبَتَ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِی .. بعد شیخ صدوق می فرماید:و هذا الخبر لا یوجب أنه لم یعرف علی أن راوی هذا الخبر أحمد بن هلال و هو مجروح عند مشایخنا رضی الله عنهم. سپس ادامه می دهدحَدَّثَنَا شَیْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ مَا رَأَیْنَا وَ لَا سَمِعْنَا بِمُتَشَیِّعٍ رَجَعَ عَنِ التَّشَیُّعِ إِلَی النَّصْبِ إِلَّا أَحْمَدَ بْنَ هِلَالٍ وَ کَانُوا یَقُولُونَ إِنَّ مَا تَفَرَّدَ بِرِوَایَتِهِ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَلَا یَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ

[۱] .رجال‌النجاشی /باب‌الألف‌منه /باب‌إبراهیم/۱۹ إبراهیم بن إسحاق أبو إسحاق الأحمری النهاوندی کان ضعیفا فی حدیثه متهوم.....

[۲] . فهرست‌الطوسی/باب‌الهمزة/باب‌إبراهیم/۱۶ إبراهیم بن إسحاق أبو إسحاق الأحمری النهاوندی کان ضعیفا فی حدیثه متهما فی دینه و صنف کتبا جماعةً قریبةً من السداد

غضائری مراجعه بفرمایید[1]: فی حدیثه ضعف. سه مورد مشترک است: متهماً فی دینه، فی مذهب ارتفاع، یروی الصحیحَ و السقیم و امره مختلط[2]. در فهم معنای یروی الصحیح، صحیح را در لغت نگاه کنید، البریء من کل عیب و ریب، این مفهوم لغوی آن است. مطابق با واقع در سه مفهوم در لغت استعمال شده، البریء من کل عیب و ریب مطابق با واقع استوار، یعنی حق در مقابل باطل، هر مفهومش را بگیرید، اگر بخواهید معنایش را از کلام امام استفاده بکنید، وقتی که بورق البوسنجانی[3] کتاب «یوم و لیله» یونس را خدمت حضرت داد گفت: ان رایت ان تنظر فیه ... حضرت گرفتند و تورق کردند، فقال هذا صحیح ینبغی ان یعمل علیه، صحیح به معنای این است که آن دادهها قابل اعتماد هستند. اگر بخواهید به مفهومی که ابن ولید در ترجمه یونس بن عبد الرحمان به کار گرفته یعنی یعتمد علیها و یفتی به، کتب یونس التی هی بروایات کلها صحیحه یعتمد علیها الا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید فانه لا یعتمد علیه و لا یفتی به، پس «ابراهیم بن اسحاق احمر کان ضعیفاً فی حدیث متهم فی دین فی مذهب ارتفاع» دو گونه روایت در میراث حدیثی خویش دارد، صحیح و سقیم.

مستند یا گروه چهارم

در کلام مرحوم نجاشی است. در دو تا ترجمه شما می‌توانید این رویکرد را از مرحوم نجاشی ببینید. یکی ترجمه حسن بن محمد بن سهل نوفلی[4] است که مرحوم نجاشی ایشان را ترجمه می‌کنند. ضعیف لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد، ضعیف له کتاب حسن کثیر الفوائد، اگر به یک ترجمه پایین تر نگاه کنید: الحسن بن راشد الطفاوی[5] را ملاحظه بفرمایید. ضعیف له کتاب نوادر حسن کثیر العلم، راوی ضعیف است، کتابی دارد خوب پر از دانش، پر از آگاهی.

در کدام سیره عقلایی روایت این سه گروه از راویان ضعیف کنار گذاشته می‌شود؟ و اگر ما به سراغ میراث حدیث شیعه برویم، آیا غیر از این می‌بینیم؟ در موسسه امام هادی علیه السلام یک بحثی داریم، تحت عنوان میراث شناسی امامتی راویان متهم به غلو، تا اینجا که بنده نگاه کردم، نه در روایات محمد بن سنان، نه سهل بن زیاد، نه محمد بن علی ابو

[1] .ابن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/الرجال‌لإبن‌الغضائری/۳۹ إبراهیم بن إسحاق الأحمری یکنی أبا إسحاق النهاوندی. فی حدیثه ضعف و فی مذهبه ارتفاع. و یروی الصحیح و السقیم و أمره مختلط.

[2] . یکی از قرائنی که مفهوم اختلاط و تخلیط را معنا می‌کند، همین ترجمه ابراهیم بن اسحاق است.

[3] . رجال‌الکشی/الجزءالأول/الجزءالسادس/۵۳۷ سعد بن جناح الکشی قال سمعت محمد بن إبراهیم الوراق السمرقندی یقول خرجت إلی الحج فأردت أن أمر علی رجل کان من أصحابنا معروف بالصدق و الصلاح و الورع و الخیر یقال له بورق البوسنجانی قریة من قری هراة و أزوره و أحدث عهدی به قال فأتیته فجری ذکر الفضل بن شاذان رحمه الله فقال بورق: کان الفضل به بطن شدید العلة و یختلف فی اللیلة مائة مرة إلی مائة و خمسین مرة فقال له بورق خرجت حاجا فأتیت محمد بن عیسی العبیدی و رأیته شیخا فاضلا فی أنفه عوج و هو القنا و معه عدة رأیتهم مغتمین محزونین. .... قال بورق: فخرجت إلی سر من رأی و معی کتاب یوم و لیلة فدخلت علی أبی محمد (ع) و أریته ذلک الکتاب فقلت له: جعلت فداک إن رأیت أن تنظر فیه فلما نظر فیه و تصفحه ورقة ورقة: و قال: هذا صحیح ینبغی أن یعمل به

[4] .رجال نجاشی ص ۳۷. – الحسن بن محمد بن سهل النوفلی ضعیف لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد جمعه و قال: ذکر مجالس الرضا علیه السلام مع أهل الأدیان

[5] . رجال‌النجاشی ص : ۳۸ أحمد بن أبی رافع الصیمری قال: حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور العمی عنه به.

الحسن بن راشد الطفاوی ضعیف له کتاب نوادر حسن کثیر العلم. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا أحمد بن إدریس عن محمد بن أحمد بن یحیی عن علی بن السندی عن الطفاوی به.

سمینه، در منابع معتبر حدیثی –همه بحث ما روی منابع معتبر حدیثی است– هیچ مفهوم امامتیِ منفردِ غیرِ قابلِ اعتماد وارد نشده است.

تا اینجا این به دست ما می‌آید که ضعیف بودن راوی با برخورداری اثر یا آثار حدیثی او از روایت قابل استفاده قابل جمع است. اینگونه نیست که ضعیف بودن راوی به مفهوم کنار گذاشتن تمام روایت او باشد، بلکه ما هیچ راوی مجمع علیه در شیعه به این مفهوم نداریم که جمیع روایاتش متروک باشد ، البته جعفر بن محمد مالک فزاری به لحاظ گرایش‌های حدیثی، خیلی حدیث در میراث حدیثی ما ندارد.

نقش استقلالی و تبعی راویان

نکته، وقتی ما به سراغ کتاب‌های رجالی می‌رویم، مخصوصاً رجال نجاشی، و فهرست شیخ طوسی، یک واقعیت را می‌بینیم. آن واقعیت این است که برای راویان ما عملاً –نه تصریحاً– دو نقش ترسیم می‌شود که من از ایندو به نقش استقلالی و نقش تبعی یاد می‌کنم:

نقش استقلالی: نقش استقلالی همین نقشی است که راوی به خاطر اینکه کتاب یا کتاب‌های حدیثی یا پیراحدیثی دارد توثیق یا تضعیف می‌شود.

نقش تبعی: اما یک نقش دیگر است که آن نقش در طرق موجود در این کتاب انعکاس یافته و آن این است که تمام شخصیتهای ثقه، چه شخصیت ابن ابی عمیر چه شخصیت احمد بن محمد بن عیسی، چه شخصیت حماد بن عیسی، یعنی شخصیتهای ثقه، چه محمد بن علی ابو سمینه، چه محمد بن سنان، چه محمد بن خالد برقی همه و همه را می‌بینیم در انتقال آثار دیگران نقش دارند. یعنی روایات کتاب‌های متعددی را می‌بینیم که محمد بن سنان حامل آن کتاب‌ها ، برای نسل‌های بعد است و اتفاقاً بعضی راوی‌های آن یا در اوج وثاقت هستند، مثل عبد الله بن مسکان له کتاب فی الحلال و الحرام، یا اگر عامی هستند، کتاب معتبر دارند مثل طلحه بن زید شامی و دیگر راویان.

حال سوال می پرسیم: حیثیت ضعف راوی –به هر مفهوم و با هر نگاه چهارگانه ای که عرض شد– در نگاه استقلالی آیا الزاما به نگاه تبعی و آلی و انتقال آثار حدیثی دیگران سرایت می‌کند؟ هیچ الزامی نداریم که این سرایت‌ها صورت بگیرد، بلکه گاه در میان کلمات دانشمندان رجالی تصریح داریم که با علم به ضعف راوی و با علم به اینکه او در حضیض ضعف است به سراغ او می‌رویم و از او میراث حدیثی راویان ثقه پیشین را نقل می‌کنیم و آن را پل ارتباطی قرار می‌دهیم. و این آن فکری است که در ذهن مرحوم مجلسی اول در کتاب روضه المتقین هست، شاید جلسه قبل عرض کرده باشم. شما اگر به سراغ کتاب روضه المتقین مرحوم مجلسی بروید در نرم افزارها و کلیدواژه «مشایخ الاجازه» را جستجو کنید، بیش از هشتاد بار ایشان از این کلیدواژه استفاده می‌کنند و در اکثر موارد می گویند فلانی ضعیف، اما انه کان من مشایخ الاجازه، یعنی در طریق به انتقال کتاب واقع شده و ضعفه لا یضر باعتبار الخبر، یک واقعیتی است که مرحوم مجلسی از لابلای اطلاعات کتاب‌های رجالی و سیره عملی دانشمندان رجالی ما بیرون

کشیدند. نمونه صریح و عینی این مطلب که در قالب الفاظ آمده را در کلمات مرحوم کشی دو جا حداقل می‌توانید ببینید. یک جا در گزارش هزار و چهارده مرحوم کشی است. یک جا هم در گزارش هزار و پانزده اتفاقاً ذیل هم هستند.

- گزارش هزار و چهارده[1] را بخوانید بسیار گزارش قابل استفاده ای است[2]. در مدخل هزار و چهارده ، مرحوم کشی اسامی تعدادی را می‌دهند به عیاشی که عیاشی در خصوص این افراد صحبت کند. یکی از آن افراد اسحاق بن محمد بن بصری است. اسحاق بن محمد بن بصری بسیار بد پیشینه است. یعنی هیچکدام از دانشمندان رجالی شیعه در نگاه استقلالی به اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان نخعی از نواده‌های داداش مالک اشتر نخعی از اصحاب امیر المومنین سلام الله علیه است. هیچ کس یک نگاه اثباتی به حیثیت استقلالی او ندارد. اگر شما ترجمه مرحوم نجاشی را ملاحظه بفرمایید، نسبت به این فرد در صفحه ۷۳، مدخل ۱۷۷ که می‌فرماید هو معدن التخلیط له کتب فی التخلیط موضوع کتاب‌هایش تخلیط است. هو معدن التخلیط نه فی کتبه تخلیط هو معدن التخلیط شما هر چه می‌کنی خلاصه از توی آن تخلیط بیرون می‌آید. اگر باز به رجال کشی نگاه کنید که خود رجال کشی گاهی اوقات او را غالی شمرده و گاهی اوقات مثل اینجا صفحه ۳۲۲ مدخل ۵۸۴ هو قال رکن من ارکانهم ارکان الغلو شمرده است و اگر همان موضع بحث ما را ببینید وقتی مرحوم عیاشی می‌خواهند در خصوص او صحبت کنند، تصریح می‌کنند که من عالم به غالی بودن او هستم. بعد از صحبت راجع به همه ، وقتی در خصوص ابو یعقوب می‌خواهند صحبت کنند می گوید: و اما ابو یعقوب اسحاق بن محمد بصری فانه کان غالیا و صرت الیه الی بغداد لاکتب عنه[3]: مرحوم عیاشی می‌گوید من می دانم غالی است. جناب کشی فکر نکن دارم سرت را کلاه می‌گذارم. و اما ابو یعقوب اسحاق بن محمد بن بصری فانه کان غالیا ولی من صرت الیه الی بغداد لاکتب عنه رفتم او را واسطه قرار بدهم. این

[1] .رجال کشی ص ۵۳۰: ۱۰۱۴ – قال أبو عمرو: سألت أبا النضر محمد بن مسعود عن جميع هؤلاء؟ فقال أما علی بن الحسن بن علی بن فضال: فما رأيت فيمن لقيت بالعراق و ناحية خراسان أفقه و لا أفضل من علی بن الحسن بالكوفة و لم يكن كتاب عن الأئمة عليهم السلام من كل صنف إلا و قد كان عنده و كان أحفظ الناس غير أنه كان فطحيا يقول بعبد الله بن جعفر ثم بأبی الحسن موسى (ع) و كان من الثقات و ذكر: أن أحمد بن الحسن كان فطحيا أيضا. و أما عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسی: فما علمته إلا خيرا ثقة و أما القاسم بن هشام: فقد رأيته فاضلا خيرا و كان يروی عن الحسن بن محبوب و أما محمد بن أحمد النهدی: و هو حمدان القلانسی كوفی فقيه ثقة خير و أما علی بن عبد الله بن مروان: فإن القوم يعنی الغلاة يمتحن فی أوقات الصلوات و لم أحضره فی وقت صلاة و لم أسمع فيه إلا خيرا و أما إبراهيم بن محمد بن فارس: فهو فی نفسه لا بأس به و لكن بعض من يروی هو عنه و أما محمد بن يزداد الرازی: فلا بأس به و أما أبو يعقوب إسحاق بن محمد البصری : فإنه كان غاليا و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته كتابا أنسخه؟ فأخرج إلی من أحاديث المفضل بن عمر فی التفويض فلم أرغب فيه فأخرج إلی أحاديث منتسخة من الثقات و رأيته مولعا بالحمامات المراعيش و يمسكها و يروی فی فضل إمساكها أحاديث قال و هو أحفظ من لقيته.

[2] . کشی کلاً کتابی است که می‌شود آن را در مواقع خستگی خواند. چون مخصوصاً بخش عمده از اطلاعاتش تاریخ گونه است و انسان را به سمت و سوی خودش می‌کشاند. برخی از دوستان می‌گفتند وقتی خسته می‌شویم ما رجال می‌خوانیم تا خستگیمان برطرف بشود و نشاط پیدا کنیم. نشاط اصلاً علم زمختی نیست بسیار بسیار دانش قابل استفاده، کاربردی است و اگر کسی درست وارد دانش رجال بشود، به نظر من با بصیرت بسیار بیشتری به تاریخ فرهنگ، حدیث شیعه و به احادیث نگاه می‌کند.

[3] .درد دل استاد: خبرهای ناگواری را که در عالم حدیث می‌شنوم نمی‌خواهم به شما بگویم که غصه‌تان بگیرد. که بگویند الان فقه شیعه طفیل فقه عامه است. که دارند می گویند اگر روایت امام صادق علیه السلام با روایات نبوی وارد در میراث فقهی اهل سنت تعارض کرد، باید روایت امام صادق علیه السلام را کنار گذاشت. لکونه خبر واحدا و کون‌ها مجمع علیها دارند می گویند، در قم دارند این حرف‌ها می‌زنند. از لسان عمامه بسرهای شیعی حواستان جمع باشد. آن‌ها که این حرف را می‌زنند قائل‌اند میراث حدیثی شیعه باید پالایش بشود. یعنی چند تا فکر خطرناک تودرتو در قم دارد نشت پیدا می‌کند. شمایی که اینجا رفت و آمد دارید، یا تحصیل دارد، یا تدریس دارید، خیلی مسئولیت دارید بماند.

عبارت هم موید این است که قضیه قضیه کتابت است نگفت «صرت الیه الی بغداد لاستجیزاً، فسئلت کتابا انسخ»، گفتم بده من بروم کتابی را استنساخ کنم. حالا ببینید فاخرج الی من احادیث مفضل بن عمر فی التفویض فلم ارقم فیه، گفتم این‌ها را نمی‌خواهم من محتوای درست می‌خواهم. فاخرج الی احادیث منتسخات الثقات: عرض من این است که وقتی یک راوی در حیثیت استقلالی ضعیف است، در حیثیت تبعی که پل ارتباطی این نسل با نسل‌های بعد قرار می‌گیرد بر صحتش تصریح داریم. این تصریح، از جهت رفتار عملی هم پر است، فهرست نجاشی پر است، فهرست شیخ طوسی هم پر است. اینقدر پر است که مرحوم مجلسی اول آن حرف را می زند، حضرت آیت الله شبیری زنجانی سیدنا الاستاد و نیز آقای آسید جواد آقا شبیری قائل به این معنا هستند! لذا شما اصلاً اجازه ندارید، یعنی شمای حدیث پژوه اجازه ندارید به لحاظ وجود سهل بن زیاد در سند، به لحاظ وجود محمد بن سنان، به لحاظ وجود جعفر بن محمد بن مالک فزاری روایت را کنار بگذارید. باید دو چیز را حتماً احراز کنید. یکی هذا الخبر من المنفردات، دوم نقش این راوی ضعیف، اگر نقش استقلالی است تا این را احراز نکنید، هیچ رویکرد پیشین رجالی شیعه این اجازه را به من و شما نمی‌دهد(که برخورد حذفی کنید). غالبا الان دارند این کار را می‌کنند. می گویند: نجاشی گفته محمد بن سنان ضعیف، نجاشی می‌گوید من چنین حرفی نزدم. این عباراتی که خدمتتان تقدیم کردم همان عبارات دانشمندان رجالی است،

- گزارش هزار و پانزده کشی[1]: احمد بن علی بن کلثوم از سرخسی و کان من القوم، قوم یعنی غلات، اینجا که الان فعال است، ببینید فان القوم یعنی الغلاة یمتحنون فی اوقات الصلوات اینجا احمد بن علی بن کلثوم السرخسی کان من القوم و کان مأمونا علی الحدیث او حیثیت استقلالی اش غلو است. اما وقتی می‌خواهد پل ارتباطی واقع بشود، آدم معتمدی است. در حوزه ما مگر اینگونه نیست. من تقریر می‌کنم سر بحث رفقا که با هم هم مباحثه بودیم. می گویم من یک موقع خودم می‌آیم اینجا شما را آزار می‌دهم، رجال می گویم. یک موقع جزوه اصول الرجال سیدنا الاستاد را تدریس و مباحثه می‌کنم. من می‌توانم در این دو حیثیت با هم متفاوت باشم یا نه؟ قطعاً می‌توانم. و این نکته ای است که در پیشینه رجالی شیعه اصحاب ما به آن توجه کافی داشته اند. مرحوم شیخ طوسی عده را چه وقت نوشتند. ایشان همه را دیده است، یعنی بیست و چهار سالگی آمده بغداد و عُده را در زمانی نوشته که مرحوم شیخ مفید نیست، دیدگاه‌های مرحوم سید مرتضی در تعامل با اخبار شیعی از جمله خبر واحد به شدت دیدگاه‌های سختگیرانه است، هنوز ممکن است ذریعه نوشته نشده باشد، ولی دیدگاه‌های اصولی سید مرتضی در حوزه بغداد جریان دارد. مرحوم شیخ طوسی آن کتاب را می‌نویسند، ببینید ایشان چه کردند، در پخته‌ترین یا نزدیک به پخته‌ترین مراتب علمی خویش مرحوم شیخ طوسی حرف ابن ولید را می‌زنند. موضوع«همسویی نگاه مرحوم شیخ طوسی در فهرست با ابن ولید یعنی در

---

[1] .رجال کشی ص ۵۳۱: ۱۰۱۵ – أحمد بن علی بن كلثوم السرخسی و كان من القوم و كان مأمونا على الحديث حدثنی إسحاق بن محمد البصری قال حدثنی محمد بن إبراهيم بن مهزيار قال إن أبی لما حضرته الوفاة دفع إلی مالا و أعطانی علامة و لم يعلم بتلك العلامة أحد إلا الله عز و جل و قال من أتاك بهذه العلامة فادفع إليه المال قال فخرجت إلى بغداد و نزلت فی خان فلما كان اليوم الثانی إذ جاء شيخ و دق الباب فقلت للغلام انظر من هذا فقال شيخ بالباب فقلت ادخل فدخل و جلس فقال أنا العمری هات المال الذی عندك و هو كذا و كذا و معه العلامة قال فدفعت إليه المال. و حفص بن عمرو كان وكيل أبی محمد (ع) و أما أبو جعفر محمد بن حفص بن عمرو فهو ابن العمری و كان وكيل الناحية و كان الأمر يدور عليه.

فهرست » دستمایه یک مقاله پژوهشی خوب است. مرحوم شیخ طوسی که در بغداد رشد کرده، عمدتاً خاستگاه علمی او بغداد است. نگاه‌های اعتبارسنجی او مثل مرحوم ابن ولید است. هیچ گاه بر فرمایشات ابن‌ولید تعلیقه نمی زند، – برخلاف مرحوم نجاشی– بلکه می‌گوید و ساکت رد می‌شود در عُده کاملاً معلوم است، این سکوت به معنای پذیرش در فهرست،

نتیجه : گستره اثباتی وثاقت تا کجا است. تا الان هر عاملی که موجب تضعیف راوی باشد، –مگر در رویکرد نخستین، که حکم می‌شود به بلااستفاده بودن تمام روایات یک راوی که آن هم عرض کردیم، یک مصداق بیشتر ندارد– راوی تضعیف شده، بخشی از آثار حدیثیش قابل استفاده است. بخشی از آثار حدیثیش خیر، حیثیت تبعی نیز مورد اعتنای اصحاب است. این مطلب به روشنی از مقدمه نجاشی قابل برداشت است.

طبق بیان جلسه سابق ،چه در ناحیه اثبات –یعنی اثبات در داوری‌ها– چه در ناحیه سلب، باید سه تا چیز را ببینیم. «مجموعه آموزه‌های پذیرفته شده»، «مجموعه آموزه‌های کنار گذاشته شده»، «دلایل پذیرش یا عدم پذیرش میزان واقع نمایی داوری‌ها».

یک سؤال: الان رویکرد تضعیفی اصحاب ما، به راوی‌ها، از یک جهت رویکرد سختگیرانه ای نیست، به این معنا که الزاماً داده‌های حدیثی راوی ضعیف را کنار نمی‌گذارند. اما سوال این است که آیا از نگاه خود دانشمندان رجالی می توان به معارضه داوری راویان نزد رجالی‌های پیشین رفت یا نه؟ آیا ما می‌توانیم داوری‌های دانشمندان رجالی را نقد یا نه؟ خود رجالی‌ها به ما می گویند می‌شود یا نمی‌شود؟ وقتی در تراث رجالی شیعه به ما می گویند فردی که دیدگاه رجالی خودش را گفته در هر بلندایی از مرتبه علمی باشد، شما حق دارید دیدگاهش را نقد کنید. کما اینکه نجاشی خودش نقد کرده است، آیا نمی شود ما نقد کنیم؟ نجاشی در ترجمه‌های متعددی که عمدتاً هم دیدگاه‌های تضعیفی است، به مقابله دیدگاه دانشمندان، یا حوزه‌های حدیثی پیش از خود رفته و این خیلی غنیمت بزرگی است. یعنی با این همه به ما می گویند حتی اینکه یک رجالی می گوید منفردش غیر قابل قبول است، ما نظرت را در این وادی نقد می‌کنیم و نمی‌پذیریم. یعنی حتی به من و شما اجازه می‌دهند! شما چی از مرحوم نجاشی کم دارید؟ خیلی از اطلاعات الان فراروی شما هست، زیرا نرم افزارها که نه در اختیار مرحوم شیخ طوسی بوده، نه در اختیار مرحوم نجاشی بوده است. (حتی داده‌های کتب رجالی)، لذا یکی از گام‌هایی که در بحث تعامل با مفهوم ضعف می‌شود برداشت «بازخوانی داوری ها» و «امکان یا عدم امکان نقد داوری‌هایی که گرایش تضعیفی دارند» است . شما در رجال شیعه خواهید دید این راه باز است. چند نمونه را بیان می کنم:

در ترجمه محمد بن اورمه قمی، مرحوم نجاشی، با رویکرد مشهور در حوزه حدیثی قم به مخالفت پرداخته است. آن‌ها میگویند غالی است، مرحوم نجاشی می‌فرماید غالی نیست. کتبه له کتب صحیحه یا کتبه صحاح، در ترجمه محمد بن یحیی الرکنی در ترجمه علی بن محمد قاسانی، در ترجمه حسین بن یزید نوفلی، در ترجمه حسین بن عبید الله سهل قمی، مرحوم نجاشی در همه این ترجمه‌ها که عمدتاً همه به لحاظ اتهام به غلو تضعیف شده‌اند در داوری‌های رجالی

پیشین یا حوزه حدیثی تردید می‌کند. او در ترجمه عبید الله بن احمد ابوطالب انباری در مقابل حوزه بغداد می‌ایستد می‌گوید همه‌تان اشتباه می‌کنید که او را متهم به غلو می دانید. خوب یک بازخوانی است. چرا ما این کار را نکنیم.

پس: اولاً یک چرا ما به مفهوم دقیق ضعف از نگاه دانشمندان رجالی شیعه توجه نکنیم. که حتی اگر راویان تضعیف شده را هم ضعیف بدانیم، این به مفهوم کنار گذاشتن روایاتشان نیست؟

ثانیا چرا جرأت بازخوانی در داوری‌ها را به خودمان ندهیم؟ از جمله موارد بسیار روشنی که مرحوم نجاشی نسبت به داوری‌های پیشین با تفصیل فراوان دارد ترجمه محمد بن عیسی بن عبید است: اول یک نگاهی بکنید به محمد بن حسن بن ولید، ببینید مرحوم نجاشی چه دیدگاهی نسبت به محمد بن حسن بن ولید دارند. این دیدگاه مرحوم نجاشی است نسبت به ابن ولید[1]: شیخ القمیین فقیههم متقدمهم وجههم ثقه ثقه عین مسکون الیه، یعنی از نگاه مرحوم نجاشی این فرد هیچی کم ندارد. ببینید مرحوم نجاشی چگونه در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید[2] با وجودی که محمد بن حسن ولید از جهت زمانی به محمد بن عیسی بن عبید نزدیک‌تر است و قطعاً اینجوری بوده است مجموعه آثار حدیثی محمد بن عیسی بن عبید حداقل آن‌هایی که به منابع متأخر مثل نوارد الحکمه راه یافته در اختیار ابن ولید بوده و آن‌ها را ارزیابی کرده است. ولی مرحوم نجاشی داوری ابن ولید را نمی‌پذیرد. خودش توضیح می‌دهد که من او را ثقه عین کثیر الروایه حسن التصانیف می دانم بعد نگاه ابن ولید را نقل می‌کند. نجاشی می گوید: «ذکر ابو جعفر بن بابویه عن ابن ولید، انه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه و رأیت اصحابنا ینکرون..: بعد یکی یکی نظر مخالفین را بیان کرده و می گوید: مشهور این نیست، آن آقا این را گفته، فضل بن شاذان این را گفته، نقد می‌کند. همه دستاویزهای نقدش را می‌آورد. دستاویز نقدش ترجمه محمد بن اورمه و ترجمه حسین بن عبید الله سهل سعدی له کتب صحیحه الحدیث است. همین می‌گوید من بر اساس نقد محتوایی می گویم اتهام به غلو این آقا معنا ندارد. یک جا همه شهرت رویکرد، داوری خودش نسبت به تصانیف او، حسن التصانیف است. رویکرد عمومی اصحاب مخالط به نقد می‌کشد. یک نکته ای در تعامل با داوری‌های منتهی به ضعف راوی می‌تواند الان مگر این اتفاق نمی‌افتد. کار ندارم، مگر حضرت آیت الله شبیری زنجانی بخشی از راویان تضعیف شده، مثل محمد بن سنان، مثل سهل بن زیاد به دلیل یا دلایلی توثیق نمی‌کند. بالاخره توجه این نکات بسیار می‌تواند سودمند باشد.

بحث وثاقت را تقدیم کنم خدمتتان. عمده هم در تضعیفات، هم در نقد تضعیفات نقد محتوایی است. بحثی که جلسه قبل به آن اشاره کردیم. یعنی اگر حسین بن یزید نوفلی متهم به غلو می‌شود مرحوم نجاشی با تعبیر و ما رأینا له روایه

---

[1] .رجال نجاشی ص ۳۷۳ ۱۰۴۲ – محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید

أبو جعفر شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم. و یقال: إنه نزیل قم و ما کان أصله منها. ثقة ثقة عین مسکون إلیه. له کتب منها: کتاب تفسیر القرآن و کتاب الجامع. أخبرنا أبو الحسین علی بن أحمد بن محمد بن طاهر قال: حدثنا محمد بن الحسن و رأیت أجازته له بجمیع کتبه و أحادیثه مات أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید سنة ثلاث و أربعین و ثلاثمائة.

[2] . رجال‌النجاشی/باب‌المیم/۳۳۳ محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی مولی أسد بن خزیمة أبو جعفر جلیل فی (من) أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام مکاتبة و مشافهة. و ذکر أبو جعفر بن بابویه عن ابن الولید أنه قال: ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه. و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون: من مثل أبی جعفر محمد بن عیسی سکن بغداد. قال أبو عمرو الکشی

تدل علی هذا این تضعیف را کنار می‌گذارد. اگر طبق داوری یک رجالی تضعیف می شود، با تعبیراتی مثل «لیس فی کتبه ما یدل علی ذلک له کتب صحاح یا کتبه صحاح» نقد می شود یعنی هم داوری پیشینیان بر اساس نقد محتوایی است. هم نقد داوری‌ها بر اساس نقد محتوایی است.

جمع بندی

نه عامل می‌توانند موجب تضعیف راویان شیعه باشند. به هر عاملی یا به هم پیوستن هر چند از عوامل تضعیف که راوی تضعیف شود، چهار نگاه به راویان تضعیف شده شیعی بلکه در میان دانشیان رجال شیعه وجود دارد. نگاه سلبی محض، یعنی بی فایده و بی ثمر بودن مجموع روایات یا احادیث یک راوی ضعیف، برخورداری روایات راوی ضعیف از دو گونه منفرد و غیر منفرد و عدم صلاحیت تکیه به منفردات، برخورداری روایات یعنی میراث حدیثی یک راوی از روایات صحیح به مفهوم عاری و بریء از هر عیب، و روایات سقیم یا قابل استفاده بودن میراث حدیثی یک راوی با عناوینی چون کثیر العلم و کثیر الفایده بود، نکته دیگر این بود که :در خصوص نقش راویان ضعیف حتماً باید به این نکته توجه کرد که آیا راوی ضعیفی که در سند واقع شده، حیثیت استقلالی دارد در سند، یا حیثیت تبعی، اگر حیثیت تبعی داشته باشد، به هیچ رو نمی‌توانیم ضعف را تعمیم بدهیم. و نکته آخر در بحث ضعف، داوری‌های دانشمندان رجالی در نگاه منجر به تضعیف قابل نقد و به داوری کشیده شدن دوباره هستند

مفهوم وثاقت

ما ابتدای جلسه عرض کردیم مفهوم ضعف و مفهوم وثاقت دو مفهوم متقابل هستند. اگر بخواهیم این را تحلیل کنیم یعنی چی؟ من ساده تحلیلش می‌کنم :یعنی اینکه هیچ کدام از عوامل منجر به ضعف در جستجوی من و شمای رجالی در میراث حدیثی شیعه در میراث حدیث راوی ثقه نباید موجود باشد. یعنی من ردیء الالفاظ نباید باشم، رگه‌های غلو نباشد، موارد غیر قابل اعتماد نباشد، منفرد ناسازگار نباید وجود داشته باشد. در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید آمده: رأیت اصحاب ماینکرون هذا القول یعنی چی؟ یعنی گستره نگاه سلبی ابن ولید به محمد بن عیسی بن عبید چیست؟ عدم پذیرش منفردات. همین موضوع مورد انکار است. یعنی منفردات محمد بن عیسی بن عبید بر اساس نگاه مشهور که مرحوم نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی به این نکته اشاره می‌کنند که فلا أدری ما رابه فیه لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة[۱]، اشاره دارند و تصریح می‌کنند. خوب وقتی هیچکدام از عوامل تضعیف در میراث راوی ثقه وجود نداشت، کدام پیامد حکم به تضعیف جرأت دارد گرد راوی ثقه بگردد؟ طبیعتاً هیچکدام. ببینید رجالیان شیعه، برای تعامل با روایات یک راوی سه گام باید بردارند. قبل از اینکه هیچ ذهنیتی داشته باشند:

۱- کشف دلیل یا دلایل ضعف، در ناحیه تضعیف.
۲- حکم به ضعف به تبع کشف دلیل یا دلایل.

[۱] .رجال نجاشی ص ۳۴۸

۳- (پیامد ضعف) نحوه تنظیم رابطه عملی با روایات راوی ضعیف.

در دو گام اولش گفتیم نه عامل می‌آید، گام سومش عدم پذیرش منفردات بود

اطلاعات در راوی ثقه عبارت است از: کشف دلیل یا دلایل وثاقت، حکم به وثاقت، تنظیم رفتار عملی (نمود این تنظیم رفتار عملی نمی‌تواند مساوی با نمود تنظیم رفتار عملی با ضعیف باشد: یعنی نمی‌شود راوی ثقه باشد و منفرد او را نپذیرند و ضعیف هم باشد منفرد او را نپذیرند! پس چه فرقی دارند؟) پیامد ثوثیق راویان، سلامت آموزه‌های راه یافته به میراث حدیثی راویان توثیق شده است به طوری که هیچ کدام از آن عوامل به آموزه های این راویان راه نیافته است: نه کذب ، نه وضع نه تدلیس نه اختلاط و ...، اگر هیچکدام از آن عوامل نه گانه نبود حکم به وثاقت می‌آید. لذا پیامد این دو حکم باید متفاوت باشد. یعنی اگر نگاه رجالی شیعه به راوی ضعیف عدم قبول منفردات است این نگاه نباید در راوی ثقه باشد. اگر راوی ضعیف یروی الصحیح و سقیم هست، و راوی ثقه هم همین گونه باشد در این صورت دیگر فرقی بینشان نیست. پس هیچکدام از رگه‌های ضعف در میراث حدیثی راوی ثقه نباید وجود داشته باشد، هیچکدام از پیامدهای ضعف نمی‌تواند بر میراث حدیثی راوی ثقه مترتب باشد. این رویکرد در نگاه رجالی‌های پیشین موجود است.این ثمره خیلی مهم است!

در مترقی‌ترین نگاه بر مفهوم وثاقت که سیدنا الاستاد حفظه الله دارند این است که : اگر یک راوی توثیق شد نهایت دلالت توثیق یک گام بیشتر نیست و آن این است اگر این راوی مثلا محمد بن یحیی عطار باشد و احمد بن محمد بن عیسی راجع به او گفته: (شیخ اصحابنا القمیین و وجههم ثقتهم) حرفش درست است. این گستره اثباتی دلالت وثاقت شما است. آیا احمد بن محمد بن عیسی درست گفته یا نه؟ شما ضامنش نیستید. در این مفهوم از وثاقت، فرض این است که ناقل این خبر راستگوی ضابط است. هر خبری را که از استاد خویش بدهد، یعنی استادش این حرف را زده است، اما این حرف استاد شما هل هو صحیح، هل هو فاسد؟ به تعبیر سیدنا الاستاد این ناظر به محتوا نیست. ناظر به اخباری است که من بلاواسطه از مشایخم می‌دهم. در جلسه قبل گفتیم نگاه راهبردی اهل بیت و تداول تکیه بر کتاب یک نگاه اعتبار سنجی خاص را حاکم کرده است. و آن این است که یک راوی وقتی توثیق می‌شود، بما أنکه صاحب الاثر است توثیق شده و چون این مفهوم در مقابل مفهوم ضعف قرار گرفته، یعنی خلو میراث حدیثی آن راوی از هر یک عوامل منجر به ضعف! نتیجه‌اش این می‌شود که یک راوی به عنوان صاحب اثری که مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی و منتسب به معصومین را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد مورد داوری قرار می‌گیرد. در ناحیه تضعیفش قطعاً همین است که نگاه سلبی است. در ناحیه توثیقش هم باید همین باشد که نگاه ایجابی است.

مقاله ای می‌خواندم از سیدنا الاستاد هنوز چاپ نشده است. مقاله بسیار مفیدی است در خصوص عبد الله بن قاسم که آیا عبد الله بن قاسم دو نفر داریم؟ ایشان می‌فرماید نه این‌ها یکی هستند، بعد در خلال فرمایششان یک فرمایشی دارند که دقیقاً معلوم است در نهاد ناخودآگاه ایشان هم این وجود می‌دارد. می‌فرماید غالب در تضعیفات نقد محتوایی روایات راوی است. می‌فرماید لان الغالب فی التضعیفات ... هو دراسه اخبار الراوی فاذا رأوها مشتمله علی الغلو فی نظرهم حکموا بکونهم غلات.

ما سؤال می‌کنیم فان لم یروا فیها ما یشتمل یا ما تدل علی الغلو بل رأوا ما یدل علی مفاد الصحیح فما حکم الرجالی؟ قطعاً حیثیت حکم در ناحیه سلب و ایجاب یکسان است. به خاطر همین یکسانی است که مرحوم نجاشی از همین دروازه وارد می‌شود یعنی نقد محتوایی! اگر این نگاه را که برگرفته از رجال شیعه است بپذیریم، دو تا پیامد خیلی روشن دارد:

۱- تقلیل گستره تخریبی مفهوم ضعف.

۲- توسعه گستره ایجابی و اثباتی مفهوم وثاقت.

در این داوری دیگر فرقی بین نگاه فهرستی و نگاه رجالی نیست. اگر محور شد داده‌های حدیثی، یک اتفاق می‌افتد که یکی از ابزارها و حربه‌های مهم از دست مرحوم آیت الله خویی گرفته می‌شود و آن بحث اصاله العداله است. چند جا از مرحوم آیت الله خویی در معجم رجالشان خواهید دید که می‌فرمایند «لعل اصحاب ما اصاله عدالتی بوده‌ند و گفته اند انشاءالله این راوی ثقه است!» در حالیکه اصلاً این نگاه در احادیث شیعه نیست. اصلاً با این رویکرد بحث اصاله العداله نمی‌تواند حضور پیدا بکند. انشاءالله عرض می کنیم که عمده نگاه در بحث تعارض جرح و تعدیل در رجال شیعه برگرفته از تعارض جرح و تعدیل فی الشاهد عند الحاکم است. اگر شاهدی آمد تا شهادت بدهد، دو نفر می گویند ثقه است، دو نفر می گویند عادل است، دو نفر می گویند نه فاسق است. این الگو را آقایان در رجال هم آوردند، در حالیکه با این دیدگاه این الگو راهی به تعارض جرح و تعدیل در رجال ندارد.